

مرزهای فرهنگی علم

line Cultural Boundaries of Science: Credibility on the
Thomas F. Gieryn
University of Chicago Press
 ۱۹۹۹

از میان تمام ابزارهای مفهومی بر ساخته‌ی جامعه‌شناسان علم از دهه‌ی هشتاد بدین سو، مفهوم «مرزگذاری»^۱ توماس گی‌یرین یکی از محکم‌ترین و مفیدترین مفاهیم برای تاریخ‌نگاران علم است. و حالا به کتاب او می‌پردازیم. مرزگذاری بنا بر تعریف گی‌یرین، کاری است که دانشمندان (و دیگران) به هنگام عرضه‌ی علم به خوانندگان گوناگون خود انجام می‌دهند، یعنی ویژگی‌های تمیزدهنده‌ی علم را تبیین می‌کنند و نشان می‌دهند که چگونه علم از دیگر فعالیت‌های فرهنگی متفاوت است. از دید خود گی‌یرین، مرزگذاری اصطلاحی لفاظانه است و در اساس بدین معناست که چگونه دانشمندان در ساختن دانش صاحب اقتداراند.

به اعتقاد گی‌یرین، اقتدار معرفت‌شناختی علم ارتباط کمی دارد با دانشمندی که در مقام قضاوت نشسته‌اند یا عضو هیئت سردبیری جرایداند و بررسی و داوری مقالات را برعهده دارند. اقتدار نه در آخرین حلقه‌ی تولید دانش، بلکه در آخرین حلقه‌ی مصرف دانش پدید می‌آید، یعنی آن جایی که دانش با مصرف‌کنندگان خود در اتاق‌های هیئت‌مدیره، اتاق‌های خبر و سالن‌های پذیرایی ملاقات می‌کند و اقتدار بر سر همین مرزهای علم و غیرعلم است که نزاع دارد و در چنین نزاع‌هایی آنچه اهمیت دارد نه کنش‌ها و کیفیت فنی، بلکه زیرکی و کیفیت مرزگذاری است.

گی‌یرین به شماری از استراتژی‌های کلی مرزگذاری اشاره می‌کند: طرد و یا پاکسازی (کنار گذاشتن آماتورها، شبه‌علم و علم منسوخ)؛ گسترش یا آلوده‌سازی (ادعای مالکیت داشتن بر کارهای عملی و منابع مهندسان یا به قولی طبیعت‌دانان آماتور)؛ و حفظ استقلال در برابر گسترش حامیان سیاسی و اقتصادی. برای مثال در اواسط سده‌ی نوزدهم، جان تیندال و دیگران دیدگاهی از علم طبیعی را بنا نهادند که به روشنی این علم را از مذهب و از علم مکانیک جدا می‌کرد و دانشمندان با بی‌پروایی ادعای مالکیت بر اقتدار تثبیت شده‌ی مذهب و علم مکانیک در علم طبیعی را داشتند. بنابراین تیندال علم را به منزله‌ی امری سازش‌ناپذیر با احکام غیرعلمی معرفی می‌کند و از آن جا که علم دسترسی برتر به حقیقت (غیرمذهب) دارد و به دانش پایه‌ای (غیرمکانیک) دسترسی دارد، دخالت‌های مؤثر عملی را تضمین می‌کند. این استراتژی مسحورکننده بود و ما هنوز هم در چشم‌انداز فرهنگی تیندال به سر می‌بریم.

گی‌یرین مفهوم مرزگذاری را در مطالعه‌ی پنج اپیزود تاریخی به کار می‌بندد. نخستین اپیزود که به نظر من بهترین اپیزود است، اپیزود نزاع تیندال با علم مکانیک و متألّهان طبیعی‌دان است. دومین اپیزود مربوط است به بحث و جدل بر سر مرز میان علوم طبیعی و علوم اجتماعی که یکی به اواخر دهه‌ی ۱۹۴۰ و مسئله‌ی گنجاندن علوم اجتماعی در بنیاد ملی علم و دیگری به اواسط دهه‌ی ۱۹۶۰ و پیشنهاد تأسیس یک بنیاد ملی برای علوم اجتماعی برمی‌گردد. اپیزود سوم دعوی میان دانشگاهیان و جامعه‌شناسان بر سر تصاحب کرسی منطق و متافیزیک دانشگاه ادینبورگ در سال ۱۸۳۶ است که گی‌یرین نگاهی اجمالی به مرز میان

O رابرت کوهرل*
 مترجم: نیکوسر خوش



**مرز‌گذاری بنا بر تعریف گی‌یرین،
کاری است که دانشمندان
به هنگام عرضه‌ی علم به
خوانندگان گوناگون خود انجام
می‌دهند،
یعنی ویژگی‌های تمیزدهنده‌ی
علم را تبیین می‌کنند
و نشان می‌دهند که
چگونه علم از دیگر فعالیت‌های
فرهنگی متفاوت است**



**اقتدار نه در آخرین حلقه‌ی تولید
دانش، بلکه در آخرین حلقه‌ی
مصرف دانش پدید می‌آید
یعنی آن جایی که دانش با
مصرف کنندگان
در اتاق‌های هیئت‌مدیره،
اطاق‌های خبر
و سالن‌های پذیرایی
ملاقات می‌کند**

علم و شبه‌علم در حال ساخت می‌اندازد. در اپیزود چهارم، مشاجرات سرد و گرم نشان می‌دهد که چگونه دانشمندان در برابر تلاش‌های رسانه‌ها و کنگره برای تعیین علم خوب و علم بد مقاومت می‌کردند. پنجمین اپیزود که جدیدترین مورد نیز هست مربوط است به آلبرت هاوارد (فارغ‌التحصیل دانشگاه کمبریج در رشته‌ی آسیب‌شناسی گیاهی) که به کمک همسرش، گابریل، مرزبندی قومی - علمی را رد کرد تا علم کشاورزی غرب را با روش بازیافت و تبدیل به کود گیاهی کردن به کشاورزی بومی جنوب آسیا پیوند زند. این اپیزود روایتی بسیار جذاب است که به خودی خود نیاز به نگارش کتابی مجزا دارد (و تقریباً خود یک کتاب است). هرچند توصیف گی‌یرین از هر یک از این اپیزودها جالب و آگاهی‌بخش است، اما کل مجموعه به نظر پراکنده و دلخواهی می‌رسد. درواقع گی‌یرین با روی باز می‌پذیرد که انتخاب مباحث به مکان‌های متفاوتی بستگی داشت که کار مرزگذاری در آنها انجام شده بود. به علاوه، گی‌یرین دیدگاهی ساخت‌گرا دارد و کل

علم را موضعی و اپیزودی می‌داند و بنابراین روایتی اپیزودی ایراد ندارد. در هر حال هدف او نوشتن بخشی از تاریخ نیست، بلکه می‌خواهد نشان دهد که چگونه می‌توان از روشی تحلیلی بهره گرفت. باشد مسئله‌ای نیست، اما گی‌یرین بیش از حد از مرز جامعه‌شناسی عبور می‌کند و به تاریخ نزدیک می‌شود، به‌ویژه در داستان آلبرت هاوارد، گی‌یرین همچون قهرمانش، بیشتر به روش‌های تاریخ‌نگاران نزدیک می‌شود و آنها را می‌پذیرد، شیوه‌هایی که بیشتر شبیه تاریخ طبیعی است تا جامعه‌شناسی تحلیلی، و اگر جرأت کنم بگویم، بیشتر نقشه‌نگارانه است.

به نظر من بحث برانگیزترین نگرش گی‌یرین نگرش «نقشه‌نگاری فرهنگی» علم است. گی‌یرین ما را ترغیب می‌کند که جهان را همچون نقشه‌نگاران، به گونه‌ای مکانی ببینیم. او فردی خلاق و وسواسی است، و بی‌درنگ به ما می‌گوید که «همواره عاشق نقشه‌ها بوده است». پس نقشه‌خوانی را فراگرفت و مثل یک بچه، مشغول عادت دیرینه‌ی کشیدن نقشه‌ی شهرهای خیالی شد. او نقشه‌ی شهرها را به منزله‌ی یک اثر هنری جمع‌آوری می‌کند و از نقشه‌های اهدائی استقبال می‌کند. برای او جهان علم جهان همسایگی‌ها، منطقه‌ها، مرزها و مناسبات جانگاران^۳ است. او توضیح می‌دهد که ما فرهنگ را از روی عادت به گونه‌ای جانگاران^۳ فهم می‌کنیم و نشان می‌دهد که بسیاری از شگردهای مرزگذاری نقشه‌نگاران^۳ اند. او با علائم راهنما، مرزها و قلمروها، موقعیت معرفت‌شناختی‌مان را تعیین می‌کند، به گونه‌ای که خود را روی نقشه می‌یابیم.

بیش از این نیز برخی همین دیدگاه را داشته‌اند، برای مثال مارتین رودویک (تاریخ‌نگار علم)، و به شیوه‌ای کاملاً متفاوت، اظهارات اکنون از مدافعت‌های جامعه‌شناسان (نقشه‌نگاران بزرگ). اما گی‌یرین به تصویری بزرگ نزدیک می‌شود. پیش‌تر گفتیم که فهم ما از جهان طبیعی نیز فهمی نقشه‌نگارانه و مبتنی بر طبقه‌بندی است (دو شیوه‌ی شناخت که ارتباط تنگاتنگی با هم دارند) و تنها به این دلیل متوجه این واقعیت نیستیم که یاد گرفته‌ایم در مقایسه با آزمایش و تحلیل (که نتیجه‌ی دیگر مرزگذاری طبیعی‌دانان سده‌ی نوزدهم است) نقشه‌نگاری و طبقه‌بندی را شیوه‌های درجه‌ی دو شناخت بدانیم.

اما این کهن کیشی دیگر شکسته شده است و گواه آن نوزایی کنونی در تاریخ نقشه‌نگاری است و نیز کتاب‌هایی نظیر دیدن همچون دولت^۴ نوشته‌ی جیمز اسکات که نشان می‌دهد چگونه قدرت دولت وابسته است به روش‌های «خوانا» کردن جمعیت‌ها از طریق مساحی، طبقه‌بندی و نقشه‌کشی. مضامین دیدگاه گی‌یرین پر دامنه است، اما گی‌یرین کاملاً از عهده‌ی تمام این مضامین برنیامده است، هرچند بی‌شک حرفی برای گفتن دارد و کتاب پویا و بسیار خواندنی‌اش (بدون عبارات گنگ و مبهم) کتابی است که جامعه‌شناسان و تاریخ‌نگاران علم باید آن را بخوانند و روی آن تأمل کنند.

پانویس‌ها:

- *Robert E. Kohler
- ۱) "boundary work"
- ۲) Cartographic
- ۳) Topographical
- ۴) James Scott, Seeing Like a state (Yale University Press, ۱۹۹۸)